

## چگونگی مواجهه و کنترل دو جریان افراط و تفریط در سیره عملی امام خمینی (ره)

سید جلال موسوی<sup>۱</sup>

فرزانه جعفری<sup>۲</sup>

### چکیده

در طول تاریخ همواره به موازات شکل‌گیری حرکت‌های اصلاحی، دو جریان افراط و تفریط نیز به عنوان آفات اجتناب‌ناپذیر آن به وجود آمده‌اند. شناخت این دو جریان و جداسازی آن‌ها از اصل حرکت اصلاحی و چگونگی برخورد با آن‌ها امری بسیار پیچیده است که نیازمند تیزبینی و قدرت مدیریتی بالایی است. تا آن‌جا که علت شکست بسیاری از حرکت‌های اصلاحی کنار آمدن رهبران آن حرکت با یکی از این دو جریان و ممزوج شدن این جریان‌ها در مسیر مبارزات اصلاحی بوده است. امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از پشتوانه عظیم اسلام و قرآن و توانایی‌های خاص شخصیتی‌شان همچون شجاعت، صراحت، دقت و ژرف‌نگری... در تمام طول مبارزات مجدانه در مقابل این دو جریان انحرافی ایستادند. بر اثر همین ایستادگی، چهره مبارزه و انقلاب، چهره‌ای کاملاً شفاف و مجزا از تمام خطوط انحرافی، بر پایه‌های ناب اسلام و مردم شکل گرفت. این مقاله که مبنای آن، روش کتابخانه‌ای و بررسی سیره، آثار و سخنان امام خمینی (ره) بوده است، در پی شناسایی اصول و روش‌های چگونگی برخورد ایشان با دو جریان افراط و تفریط است تا از این طریق بتوان روش‌های کلی مواجهه با این جریانات را در دوران حاضر به دست آورد. لازم به ذکر است که بررسی دو جریان افراط و تفریط در سیره عملی امام (ره) شامل بخش‌های متعددی است (اقتصادی، اجتماعی - سیاسی، اخلاقی و ...) که رویکرد مقاله حاضر به این بحث از منظر اجتماعی - سیاسی می‌باشد.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، افراط، تفریط، مبارزه، سیره عملی.

<sup>۱</sup>. کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی؛ musavi14@yahoo.com

<sup>۲</sup>. طلبه سطح دو حوزه علمیه؛ jafari.12@gmail.com

## ۱- مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم عدالت یا همان راه‌میان‌ه بین افراط و تفریط که در احادیث به عنوان بهترین کارها معرفی شده (نهج الفصاحه، ۱۳۷۲، ص ۲۶۳)، اهمیت خاصی در زندگی همه جوامع بشری داشته و دارد. چنانچه خداوند در قرآن آن را هدف بعثت انبیا دانسته است (حدید/۲۵) و سابقه تاریخی هم نشان می‌دهد که بسیاری از انقلاب‌های جهانی و تحولات اجتماعی به خاطر افراط و تفریط‌های حاکمان زمان و برپایی عدالت شکل گرفته.

در ایران نیز که یکی از شعارهای اساسی آن برقراری عدالت و مبارزه با افراط و تفریط‌کاری‌های رژیم سابق بود، بی‌شک حفظ انقلاب و مسیر مبارزه از این دو جریان و ماندن در صراط مستقیم از اهمیت خاصی برخوردار است. شهید آیت‌الله مطهری در این باره می‌نویسد: «من تأکید می‌کنم اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد.» (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، ص ۱۳۷۲، ص ۶۰؛ به نقل از: کیخا، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳)

با توجه به اهمیت مسئله، داشتن الگویی موفق، همچون سیره عملی امام در این زمینه، می‌تواند مسیر نزدیک‌تر شدن به عدالت اجتماعی را در زمان حاضر هموارتر نماید.

## ۲- تعریف افراط و تفریط

افراط و تفریط در لغت و اصطلاح به یک معنا به کار می‌روند. افراط «از حد درگذشتن، زیاده‌روی کردن در کاری و اسراف است» و تفریط، «کوتاهی کردن و کمی کردن در کاری و ضایع کردن» آن است (دهخدا، ۱۳۷۰). در واقع هر دو حالت از عدم تعادل و عدالت‌اند. پس با تعریف عدالت نیز می‌توان تا حدودی به تعاریف افراط و تفریط نزدیک شد. چنانچه عدالت - که برای آن معانی متنوعی ذکر شده - در کلام حضرت علی (ع)، به معنی انصاف و میانه‌روی و اجتناب از افراط و تفریط نیز آمده است (نهج البلاغه، ص ۳۹۹). با بررسی سخنان امام خمینی (ره) نیز به دست می‌آید که ایشان نیز همین تعبیر را از عدالت و افراط و تفریط دارند:

«هر دو طرف افراط و تفریط برخلاف عدل الهی است... خروج از اعتدال و عدالت الهی و صراط مستقیم انحراف است و اجتناب از آن، وظیفه الهی است.» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۶)

پس در مجموع افراط و تفریط، خطوط انحرافی از عدالت‌اند که در هر بحثی قابل بررسی‌اند و در این مقاله مراد از این خطوط انحرافی، بررسی آن‌ها در سیر سیاسی - اجتماعی است.

## ۳- اصول مورد تأکید امام خمینی (ره) در حفظ خط تعادل

پیش از بررسی روند مصادیقی کلی از چگونگی مواجهه و کنترل ایشان با این دو جریان، لازم است برخی از اصولی که به نظر می‌رسد در تعیین نوع برخورد و شیوه کنترل، نقش محوری داشته‌اند را ذکر کنیم:

### ۳-۱ مبنا بودن اسلام

محک حضرت امام (ره) در تمام امور اسلام بود. جمله معروف ایشان که: ما مأمور به تکلیفیم (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴)، نشان از عمق این بینش در ایشان دارد. به همین دلیل است که اعتدال و عدم افراط و تفریط در امور، در نظر ایشان همان حدود و مرزهای اسلام است.

برای مثال، زمانی که ایشان در نجف بودند، قضیه شطالعرب و اختلاف بین ایران و عراق پیش می‌آید. حزب بعث به دنبال گرفتن نوشته‌هایی از مراجع نجف علیه دولت ایران بود. آنها با توجه به شرایط خاص امام (ره) نسبت به دیگر مراجع (تبعیدی بودن و مبارزات ایشان علیه رژیم)، به امید گرفتن اعلامیه بلندبالایی از ایشان، به سراغشان می‌روند ولی با برخورد بسیار تندی مواجه می‌شوند (وجدانی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۴۶). در پانزده سالی که امام (ره) در عراق بودند، موارد این چنینی پیش آمد که شاید مصلحت‌بینی اقتضا می‌کرد که ایشان به دنبال حامیانی چون دولت عراق باشند، اما ظلم‌ستیزی و عدم همکاری با ظالمان که از اصول مسلم اسلام است، اجازه این تخطی را به ایشان نمی‌داد. اگر ایشان در مواردی شبیه به این همچون بسیاری از رهبران انقلابی دچار مصلحت‌اندیشی می‌شدند، بی‌گمان انقلابی مستقل و زنده - با گذشت سه دهه از آن - دیگر وجود نداشت.

### ۳-۲ عدم تخطی از چارچوب قوانین

از جمله افراط و تفریط‌های موجود در جوامع، خصوصاً بعد از انقلاب‌ها، دور شدن رهبران و مسئولین از قوانین و یا ظهور استبداد و دیکتاتوری در جامعه است. پابندی امام خمینی (ره) به قانون و تأکید همگان بر قانون‌گرایی یکی از اصول مسلم مبارزات و رهبری ایشان بود.

«در کشوری که قانون حکومت نکند، خصوصاً قانونی که قانون اسلام است، این کشور را نمی‌توانیم اسلامی حساب کنیم. کسانی که با قانون مخالفت می‌کنند این‌ها با اسلام مخالفت می‌کنند. کسانی که با مصوبات مجلس بعد از این‌که شورای نگهبان نظر خودش را داد باز مخالفت می‌کنند، این‌ها دانسته یا ندانسته با اسلام مخالفت می‌کنند. اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه‌هایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند به قانون خاضع بشویم و قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. اختلافات از راه قانون‌شکنی‌ها پیش می‌آید. اگر قانون حکومت کند در یک کشوری [اختلافی دیگر نخواهد بود]» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۴).

در سیره عملی ایشان نیز مصادیق بسیاری بر ترجیح خواست مردم نسبت به خواست خودشان و عدم تخطی از قانون وجود دارد. برای مثال ایشان در قضیه بنی‌صدر می‌فرمایند: «والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.» (همان، ج ۲۱، ص ۳۳۱)

### ۳-۳ عدم اصالت افراد

در منطق اسلام «حق با شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، باید خود حق را شناخت تا پیروان صادق همین منطق است، بر همین اصل، اصالت فردی و دائمی برای شخصی قائل نمی‌شود و اعتبار همه را - حتی رهبر جامعه را - تنها تا زمانی می‌داند که همراه اسلام و حق باشند، و این عین عدالت است:

«خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستیم. اگر تخلفی از من هم سر زند مهبیای مؤاخذه‌ام» (پیام معروف به "منشور روحانیت"، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۲).

به همین دلیل است که به اشکال مختلف به ملت توصیه می‌نمایند که:

«من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب‌الله اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است.» (همان، ج ۲۱، ص ۳۲۶)

و برای این که بعدها نیز کسی نتواند به خاطر سابقه انقلابی و اسلامی خود سوءاستفاده‌ای نماید در وصیت‌نامه خویش توصیه می‌نمایند که:

«من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام، که بعد فهمیدم از دغل‌بازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوءاستفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است.» (همان، ص ۴۵۲)

### ۳-۴ صداقت و صراحت با ملت

ذکر واقعیاتی که روشنگر اذهان جامعه است در مواقع لزوم، خود مانع بسیار قوی در برابر افراط و تفریط‌هاست. از دیگر اصولی که امام (ره) در تمام طول مبارزه و رهبری به آن پایبند بودند، گفتن صریح مسائل با مردم و صداقت با ایشان بود.

«من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم... من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسب با آنها در میان گذارم.» (همان، ص ۳۳۲)

حتی اگر در مسئله‌ای اشتباهی کرده بودند، آن را به صراحت در میان می‌گذاشتند:

«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاح‌دید و تأیید دوستان قبول نمودم.» (همان، ص ۲۸۵)

این صراحت و صداقت امام در بیان حقایق بود که باعث می‌شد، ملت بالاترین درجه اعتماد را به رهبر خود داشته باشند.

#### ۴- چگونگی مواجهه و کنترل دو جریان افراط و تفریط در سیره عملی امام (ره)

به منظور بررسی چگونگی برخورد امام خمینی (ره) با دو خط افراط و تفریط، می‌توان رفتار و توصیه‌های امام با گروه‌های زیر را مورد بررسی قرار داد؛

#### ۴-۱ احزاب

در بررسی احزاب لازم است ابتدا دیدگاه حضرت امام در مورد حزب مطرح شود و بعد به مصادیق آن اشاره نمود.

#### ۱-۱-۴ جایگاه احزاب در منظر امام خمینی (ره)

از منظر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران اصل تحزب یک امر پذیرفته شده می‌نماید و مباحث تئوریک در مورد ضرورت یا عدم ضرورت حزب به طور مفصل و جداگانه در دیدگاه‌های ایشان صورت نمی‌گیرد. اما مسئله مهم در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، ایدئولوژی ویژگی‌ها و عملکرد احزاب است:

«این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد؛ میزان ایده حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد این حزب شیطان است، هر اسمی هم داشته باشد. بنابراین ما باید کوشش کنیم که حزبمان را حزب‌الله کنیم.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۹۳-۱۹۴)

دیدگاه ایشان در مورد احزاب و گروه‌های سیاسی، راه میانه‌ای را بین نفی و اثبات مطلق باز می‌کند. این نظریه با عنایت به ایده و کارویژه‌های احزاب انجام می‌گیرد.

بنابراین با دو شرط اساسی تشکیل و فعالیت سیاسی مجذوری ندارد. اولاً حزب باید دارای ایده اسلامی باشد و ثانیاً در عرصه فعالیت سیاسی و رقابت، چهارچوب مقررات شرعی را مد نظر قرار دهد بر همین اساس است که امام (ره) پیشنهاد تشکیل حزب مستضعفین را مطرح می‌کند که بر اساس آن ایده اسلام و تعالیم دینی به عنوان مبنای حزب و دفاع از اسلام و مستضعفان جهان به عنوان یکی از کارهای مهم آن مورد توجه قرار می‌گیرد. البته بر این نکته هم تأکید می‌کنند که موافقت در مورد حزب جهانی مستضعفان که دارای ماهیت ایدئولوژیک و آرمانی است هیچ‌گاه به معنای نفی احزاب محلی و منطقه‌ای نمی‌باشد (همان، ج ۹، ص ۲۸۱).

به همین دلیل است که حضور افراد از احزاب گوناگون در مناصب حکومتی تا زمانی که پایبند به اصول مذکور باشند، از نظر ایشان مشکل‌ساز نیست. ایشان در پاسخ به نامه محمدعلی انصاری که از حضور مسئولین با سلیقه‌های حزبی متفاوت در مناصب حکومتی ابراز نگرانی و تعجب می‌نماید، می‌فرماید:

«اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است ولو این‌که شکل عقیدتی به آن داده شود؛ چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تأیید می‌نمایم... هر دو می‌خواهند اسلام، قدرت بزرگ جهان گردد. پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است.» (همان، ج ۲۱، ص ۱۷۸)

و بعد توصیه‌هایی را به طور کلی به احزاب می‌نمایند:

«هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضع‌گیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه‌داری غرب و در رأس آن آمریکای جهان‌خوار و کمونیسم و سوسیالیسم بین‌الملل و در رأس آن شوروی متجاوز باشند... هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‌کند... البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد - که همه باید از شر آن به خدا پناه ببریم - که آن حُب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد.» (همان، ج ۲۱، ص ۱۷۸-۱۷۹)

همچنین در مورد انتقاد احزاب از عملکرد یکدیگر بیان می‌دارند:

«انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد به‌جا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به‌حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ‌کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است.» (همان، ص ۱۷۹)

نتیجه این‌که امام (ره) بر حفظ وحدت جناح‌ها و احزاب کشور و جلوگیری از تفرقه و نفاق بین ایشان تأکید فراوانی دارند و یادآور می‌شوند که آن‌ها باید تمام نیروی خود را صرف پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور نمایند.

## ۴-۱-۲ احزاب منحرف

بنیانگذار جمهوری اسلامی از همان ابتدا، مسیر و خط‌مشی انقلاب را مشخص کرده و با هیچ‌کدام از گروه‌های افراطی کنار نیامدند<sup>۱</sup> و به منظور جداسازی گروه‌های منحرف، از آنها می‌خواستند که مسیرشان را روشن و واضح بیان نمایند.

### ۴-۱-۲-۱ نهضت آزادی

این نهضت در ابتدا با اصول و مواضع انقلابی امام (ره) جلو آمدند و به همین دلیل، امام (ره) ایشان را پذیرفت، ولی بعد از مدت کوتاهی دچار اختلاف شدند که امام (ره) ایشان را از این اختلافات برحذر می‌دارد (همان، ج ۵، ص ۲۷۸). با دور شدن نهضت از اصول انقلابی و اسلامی، امام (ره) ابتدا ایشان را نصیحت می‌کند که صف خود را از معاندین جدا نمایند (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۶) اما وقتی این نصیحت‌ها اثری نمی‌گذارد

<sup>۱</sup> ایشان در مصاحبه با خبرنگار روزنامه فیگارو در مهرماه ۵۷ به صراحت بر جدایی از این گروه‌ها در مبارزه تأکید می‌کنند. (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱).

رسماً ایشان را به عنوان نهضتی مخالف خط اسلام و مدافع استکبار اعلام کرده (همان، ج ۲۰، ص ۴۸۱) و بر لزوم برخورد قاطعانه با این نهضت تأکید می‌کنند (همان، ج ۲۰، ص ۴۸۱).

### ۲-۱-۲-۴ منافقین

پیش از انقلاب، زمانی که مجاهدین خلق، برخلاف دیگر مبارزان، مبارزه مسلحانه با رژیم را آغاز می‌کند، مقبولیت زیادی بین علما و مراجع می‌یابند؛ تا جایی که عده‌ای کمک مالی و جمعی و اعلامیه به نفع آنان می‌دهند. ولی حضرت امام (ره) به علت انحرافی بودن کتاب‌های آنها، علی‌رغم فشار اطرافیان‌شان، هیچ‌گونه حمایتی از آنها نمی‌کنند. در بحبوحه انقلاب هم که سران مجاهدین خلق، تقاضای دیدار امام (ره) در پاریس می‌نمایند، ایشان نمی‌پذیرند و تأکید می‌کنند که ابتدا اصول خود را بگویند و بعد بیابند (خمینی، سیداحمد، ۱۳۶۱، ص ۳۶). البته بعد که اعلام کردند، آنها را پذیرفتند و نسبت به تخطی نکردن از اصول به ایشان هشدار دادند. این تا زمانی بود که مجاهدین خلق علناً برخلاف اصول کاری نمی‌کردند ولی با شکل‌گیری انحرافات علنی در حزبشان، امام (ره) مردم را به مقابله جدی با آنها فراخواندند.

«منافق‌ها هستند که بدتر از کفارند... ما سوره منافقین داریم، اما سوره کفار نداریم، سوره منافقین داریم که برای منافقین از اول شروع می‌کند اوصاف‌شان را می‌گوید. اسلام همیشه گرفتار یک همچو جمعیت‌هایی بوده است.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۷۰-۴۷۱)

همچنین پیوند این گروه با سردمداران استکبار و اهداف آنها را به مردم تذکر می‌دهند (همان، ج ۱۶، ص ۱۲۷-۱۲۸). و در عین حال بسیاری از آنها را گول خورده می‌دانند که باید آنها را ارشاد نمود (همان، ج ۱۶، ص ۱۲۸) تا شاید به خط اصیل مبارزه بازگردند.

### ۳-۱-۲-۴ لیبرال‌ها

موضع امام (ره) در برابر لیبرال‌ها شبیه موضع‌شان با منافقین بود؛ با این تفاوت که ماهیت خود را دیرتر نشان دادند. موضع ایشان در برابر آنها و بالاخص بنی‌صدر را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول که امام (ره) سعی داشتند او را به راه بیاورند. لذا در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هایشان از او تعریف می‌کردند و او را تشویق و نصیحت می‌نمودند. دوره دوم، دوره‌ای بود که ماهیت وی برای امام (ره) روشن شده بود، ولی مقبولیت مردمی داشت. بنابراین به طور غیرمستقیم مواضع ضد جمهوری آنها را تقبیح می‌کردند<sup>۱</sup> که همین باعث شد، مقبولیت لیبرال‌ها و بنی‌صدر کم‌کم فرو بنشیند و در مرحله سوم، بتوانند در یکی، دو سخنرانی صریحاً آنها را به مردم معرفی نمایند (خمینی، سیداحمد، ۱۳۶۱، ص ۳۶).

از این دوره به بعد است که علناً مردم را به مقابله با آنها (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۷۶) و جلوگیری از نفوذ ایشان در دستگاه‌های دولتی فرا می‌خوانند (همان، ج ۱۶، ص ۴۹۴).

۱. برای مثال می‌توانید مراجعه کنید به سخنرانی امام بعد از حادثه ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران و یا سخنرانی که با موضوع اخطار شدید به مخالفان لایحه قصاص و اعلام ارتداد مخالفین احکام ضروری اسلام در تاریخ ۶۰/۳/۲۵ ایراد کردند.

#### ۴-۲-۱-۴ ملی گراها

مخالفت امام (ره) از ابتدا با ملی‌گراها به دلیل اعلام صریح اصولشان مبتنی بر ملی‌گرایی و نیز انحرافات اصولی گذشته آنها بود که همچنان نیز ادامه داشت<sup>۱</sup>. به همین دلیل ایشان نسبت به احیای ملی‌گرایی هشدار می‌دهند.

«آنهايي که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیا بکنیم، آنها مقابل اسلام ایستاده‌اند. اسلام آمده است که این حرف‌های نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی به درد ما نمی‌خورند. افراد مسلم به درد ما می‌خورند. اسلام با ملیت مخالف است. معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم ملیت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم.» (همان، ج ۱۳، ص ۷۸)

و از لزوم مقابله با ملی‌گرای سازشکار با دشمنان و مخالف اسلام (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۲) سخن می‌گویند:

«من به صراحت می‌گویم ملی‌گراها اگر بودند به راحتی در مشکلات و سختی‌ها و تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز می‌کردند؛ و برای این‌که خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند همه کاسه‌های صبر و مقاومت را یک‌جا می‌شکستند و به همه میثاق‌ها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود پشت پا می‌زدند.» (همان، ج ۲۱، ص ۹۸)

و البته لازم به ذکر است که ایشان همواره تلاش خود را برای بازگرداندن افراد این گروه‌های منحرف، به خط اسلام و مبارزه به کار می‌گیرند؛ حتی در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود با دلسوزی تمام ایشان را نصیحت می‌نمایند ولی تأکید دارند که در این تلاش ذره‌ای از اصول نباید عقب‌نشینی نمود:

«انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر امریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر.» (همان، ص ۲۸۵-۲۸۶)

#### ۴-۲ گروه‌های منحرف

##### ۴-۲-۱ انجمن حجتیه

«جریان دیگری که ظهور کرده بود، انجمن حجتیه بود. این گروه سال‌ها پیش به فکر افتادند که مبارزه با بهایی‌ها را شروع بکنند و انجمن تشکیل دادند، و کارشان شناسایی بهایی‌ها بود و آنها را محکوم می‌کردند و جلوی جذب شدن مسلمان‌ها را به آنها می‌گرفتند. به‌طور کلی رژیم از این‌گونه کارها خوشش می‌آمد؛ چون این نوع کارها خیلی به رژیم برخورد نمی‌کرد و آنها نیز به افرادشان دستور داده بودند که در کارهای سیاسی

۱. در زمانی که امام در پاریس بودند، جمعی از سران این جبهه به دیدن امام می‌روند که ایشان نمی‌پذیرند و می‌گویند که ابتدا علناً از رژیم اعلام انزجار نمایند و بعد بیابند (وجدانی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۷۴).



دخالت نکنند و مبارزه را ممنوع کرده بودند. و رژیم هم مزاحم‌شان نمی‌شد. آنها کلاس‌هایی ترتیب داده بودند و بچه مسلمان‌ها را جمع می‌کردند و دوره اصول عقاید را به آنها یاد می‌دادند. چون این گروه مبارزه را قبول نداشتند و یک سری از نیروهای مبارز را جذب می‌کردند، ما با این‌ها مخالف بودیم.

انتقادی که ما به این‌ها داشتیم این بود که این‌ها می‌روند و یک سری از نیروهای جوان را جمع می‌کنند و در خیلی جاها مبارزین به آنها پیوسته بودند. میدان مبارزه خالی می‌شد و ما فکر می‌کردیم که کار اصلی‌مان الان باید مبارزه با رژیم باشد و این‌ها کارهای تخیلی است. لذا یک درگیری بین آنها و نیروهای خط امام (ره) وجود داشت که حتی امام (ره) اول اجازه استفاده از سهم امام را گویا به این‌ها داده بودند و بعد که به این حد رسید پس گرفتند (همان، ج ۲، ص ۳۰۰). یکی از مدرسین قم از امام (ره) پرسید و امام (ره) جواب دادند که نه، سهم امام نمی‌شود به این‌ها داد. (همان، ج ۲، ص ۲۹۹؛ مصاحبه با آقای هاشمی رفسنجانی در مورد انجمن حجّیه)

امام خمینی (ره) در پیام معروف به «منشور روحانیت» می‌نویسد: «دیروز حجّیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجّر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برای‌شان جز تکسّب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند!» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱)

## ۲-۲-۴ باییت، بهاییت و وهابیت

امام (ره) این گروه‌ها را افرادی می‌دانند که با کمک استعمار و استبداد به وجود آمده‌اند تا با گسترش برداشت‌های قشری از اسلام، خط اسلام اصیل را به انحراف بکشانند (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶). در سالگردکشتار خونین مکه می‌فرمایند:

«مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملّاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرنه‌ها، و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهان‌خوار، می‌گذارند.» (همان، ج ۲۱، ص ۸۰-۸۱)

و به طور کلی هدف فرقه‌های ضاله این‌چنینی را این‌گونه توصیف می‌نمایند:

«اسلام و مذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها - چه راستی و چه چپی - و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن، اجانب نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنهاست، با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند: گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی، و

گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابت و بهائیت<sup>۱</sup> و وهابیت، و گاهی از طریق احزاب انحرافی...» (همان، ج ۳، ص ۲۰۴).

### ۳-۴ حوزه و روحانیت

امام (ره) به عنوان یک عالم و مرجع که بیشتر سال‌های عمر خویش را در حوزه گذرانده‌اند، بارها از مجاهدت روحانیون و نقش ویژه ایشان در مبارزات یاد کرده‌اند:

«تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند... از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که به حق از جهاتی افضل از دماء شهیدان است که بگذریم، ... در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است.» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۴-۲۷۵)

اما افراط و تفریط‌های موجود که بر اثر نفوذ تفکرات اسلام آمریکایی در حوزه رسوخ کرده بود، کم‌کم خود مانع بزرگی در مسیر مبارزه شد:

«استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود: یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است؛ هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است!» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

در جریان اعدام نواب صفوی و سایر اعضای فداییان اسلام، امام (ره) از آقای بروجردی و دیگر مراجع که اقدامی برای نجات آنها نمی‌کنند، دلخور می‌شوند. در آن اوضاع و احوال شرایط به گونه‌ای بود که از دیدگاه متحجران، مبارزه با شاه ننگ بود؛ یعنی استدلال می‌کردند حالا که قرار است یک روحانی اعدام بشود، لباس روحانی را از تن او در بیاورید که به مقام روحانیت اهانت نشود!! درست نقطه مقابل تفکر امام (ره) که اعتقاد داشتند روحانی باید با کسوت مقدس روحانیت شهید بشود تا مردم بفهمند که این‌ها در صحنه هستند. از دیدگاه متحجران، مبارزه با شاه ننگ بود؛ در حالی که از دیدگاه ایشان، مبارزات روحانیان بزرگواری همچون شهید نواب صفوی روشنی‌بخش حیات اسلام و انقلاب و راه مبارزان بود (خمینی، سیداحمد، ۱۳۷۰، ص ۸).

۱. فرقه ضاله‌ای که از دوران قاجار (ناصرالدین شاه) توسط سید علی محمد شیرازی بین عده‌ای از عوام رواج یافت و بعد از اعدام وی، این فرقه به حیات اجتماعی - سیاسی خود ادامه داد و تاریخ آن، خدمتگزاری این فرقه به عوامل استعمار و استکبار جهانی است.

«در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین‌باور دست در دست مردم کوچک و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند... در سال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجر و مآبی چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی، سرافراز- ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش - پیروز شدند.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۰؛ نامه به آقای سیدحمیدروحانی (مأموریت تدوین تاریخ انقلاب اسلامی))

اختلاف ایشان با جریان مقدس‌مآبی در حوزه، فقط در مبارزات نبود. آنها حتی در زمینه دروس عرفان و فلسفه تحمل بنیش امام (ره) را نداشتند؛ متحجران شرایط را جور می‌ساختند که وقتی می‌خواستند کتاب "منظومه" را از جایی بلند کنند از انبر استفاده می‌کردند و لمس کردن آن را نجس می‌دانستند یا به فرض اگر کسی فلسفه می‌خواند او را بی‌دین می‌دانستند (خمینی، سیداحمد، ۱۳۷۰، ص ۸).

«این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد، که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۹)

البته این وضعیت تنها در میان روحانیون ایران نبود و متأسفانه در میان حوزه نجف اوضاع بدتر بود. به همین دلیل وقتی امام وارد نجف شدند، تلاش به از بین بردن جو ارتجاعی حاکم کردند. چرا که سخن گفتن از مبارزه و دعوت به قیام کاری بیهوده بود و ایشان باید از نقطه‌ای آغاز به کار می‌کردند که سال‌ها قبل از قیام پانزده خرداد در حوزه قم شروع کرده بودند؛ یعنی اصلاح و تغییر تدریجی شرایط و تربیت و آموزش گروهی که پیام ایشان را دریابند. به همین دلیل سلسله درس‌های خارج فقه خویش را با همه مخالفت‌ها و کارشکنی‌های عناصر مغرض تا زمان هجرت به پاریس برقرار کردند (ستوده، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۷).

به همین دلایل بود که امام (ره) شکستن جو تحجر را در درون حوزه، قدم اول مبارزه تشخیص دادند؛ چرا که اگر سد متحجران که به آمیختگی و امتزاج بین دین و سیاست اعتقادی نداشتند شکسته نمی‌شد، ایشان هرگز نمی‌توانستند قدم بعدی مبارزه را با قوت و استحکام بردارند؛ لذا به خوبی تشخیص داده بودند که روشنگری صاحبان اندیشه ابتدا باید از حوزه شروع شود و سپس توقع تحوّل در بیرون حوزه‌ها را داشت. بعد از پیروزی انقلاب هم این جریان به شکل دیگری در برابر خط اصیل مبارزه می‌ایستد:

«پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست‌خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند... دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یک‌مرتبه متدین شده و به

روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند!... «ولایتی»‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برای‌شان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۰-۲۸۱) ایشان راه اصلاح این وضعیت را علاوه بر برخورد با روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها (همان، ج ۲۰، ص ۲۸۲)، حفظ وحدت می‌دانند:

«دشمنان از دیرباز برای اختلاف‌افکنی میان روحانیون آماده شده‌اند. غفلت از آن، همه چیز را بر باد می‌دهد؛ حال اختلاف به هر شکلی باشد، بدبینی شدید نسبت به مؤلین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند، نمی‌توان پیش‌بینی نمود که موفقیت از آن کیست و اگر بر فرض مجال حاکمیت فکری از آن روحانی‌نماها و متحجرین گردد، روحانیت انقلابی جواب خدا و مردم را چه می‌دهد؟» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

#### ۴-۴ سرمایه‌داران

امام خمینی (ره) همان‌قدر که داشتن روحیه رفاه‌طلبی را در جامعه مضر می‌داند به همان اندازه بر خطر فقر تکیه داشته و بر ریشه‌کنی آن‌ها تأکید می‌نمایند. ولی از آن‌جا که در آن دوره خطر گسترش فقر بیشتر جامعه را تهدید می‌نماید (همان، ج ۲۰، ص ۳۴۱)، سخنان ایشان بیشتر در پرهیز از سرمایه‌داری و رفاه است و البته منظور از رفاه هم طبق سیره و سخنان ایشان، داشتن روحیه رفاه‌طلبی می‌باشد:

«ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند به خوبی دریافته‌اند که مبارزه [با] رفاه‌طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند... ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم.» (همان، ج ۲۱، ص ۸۷)

#### ۴-۵ عناصر نفوذی و منحرف

عناصر نفوذی و یا بعضاً منحرف، از طرق مختلف در جهت خارج کردن جامعه از سیر مستقیمش تلاش می‌کنند. از جمله تفرقه‌افکنی با پوشش‌های قومی و اسلامی:

«من به همه ملت توصیه می‌کنم که در هر جا هستید آرامش خودتان را حفظ کنید و گوش به توطئه‌هایی که در دست اجرا هست [ندهید]، گاهی به اسم تشیع و تسنن که بعضی شیاطینی که به اسلام هم عقیده ندارند، با این اسم‌ها می‌خواهند تفرقه بیندازند و گاهی به اسم ترک و فارس اشخاصی که به ملت ایران اعتقادی

ندارند و جز برای بهره‌برداری خودشان قدمی بر نمی‌دارند، می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند و با بهانه اسلام، جمهوری اسلامی را بکوبند.» (همان، ج ۱۴، ص ۲۹۷)

و یا با سوءاستفاده از آزادی (همان، ج ۱۲، ص ۷۳)، تضعیف ارزش‌ها (همان، ج ۲۱، ص ۱۵۵)، شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی (همان، ج ۱۳، ص ۴۶۶ و نیز ج ۱۴، ص ۲۵۵)، التقاط (همان، ج ۱۳، ص ۳۷۱) و نیز انتقادهای معاندانه (همان، ج ۹، ص ۲۶)؛ که حضرت امام (ره) همواره ملت را از افتادن در این وادی‌ها برحذر می‌داشتند و بر مقابله با این عناصر (همان، ج ۸، ص ۳۱) و جلوگیری از ورود آنها به ارگان‌های دولتی تأکید می‌نمودند.

«چه بسا با نفوذ عمال سرسپرده داخلی در ارگان‌های دولتی و مقامات مؤثر، به تدریج قدم به قدم کار خود را انجام دهند و انسان مستقیم را منحرف کنند و متعهدان را وابسته نمایند. غفلت از این امر، فاجعه‌انگیز است و همه مقامات، خصوصاً مقامات بالا چون رؤسای قوای سه‌گانه، بیشتر مورد نظر و هدف هستند، زیرا انحراف آنان - خدای نخواست - ممکن است انحراف رژیم را در پی داشته باشد.» (همان، ج ۱۹، ص ۳۷۱)

همچنین، از خطر نفوذ این جریانات به مراکز اصلی فرهنگ‌سازی همچون حوزه و دانشگاه اعلام خطر می‌نمایند:

«یکی از راه‌های با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی، نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه است که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد و می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورت‌های مختلف از ملی‌گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌ترند، ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس‌مآبی یا پان‌ایرانیسم و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند.» (همان، ج ۲۱، ص ۴۲۴-۴۲۵)

## ۶-۴ مسئولین حکومتی

امام خمینی (ره) برای حفظ مسیر مستقیم در جامعه، همواره همه مسئولین را به رعایت اعتدال فرا می‌خواند. از پاک‌سازی ارگان‌های دولتی از عناصر ضد انقلاب (همان، ج ۱۶، ص ۴۷۵) - که در ابتدای انقلاب هیأتی مأمور پیگیری آن بودند - گرفته تا کوتاه نیامدن مسئولین از احکام اسلام، به خاطر جذب دیگر ملت‌ها (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۲).

همچنین به ایشان توصیه می‌کنند که هیچ‌گاه به خاطر مصلحت‌بینی از اصول مکتبی‌شان دست نکشند:

«ترس من این است که تحلیلگران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع

گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! خلاصه کلام این‌که ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و آلاً مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست.» (همان، ج ۲۱، ص ۲۹۱-۲۹۲)

#### ۵- نتیجه

به منظور بررسی نحوه مواجهه و کنترل امام خمینی (ره) با دو جریان افراط و تفریط، مصادیق بارزی از مهمترین این جریان‌ها (همچون احزاب، گروه‌های منحرف، حوزه و روحانیت، سرمایه‌داران، عناصر نفوذی و منحرف و مسئولین حکومتی) را در سیر زندگی ایشان ذکر کردیم؛ رویکرد ایشان با هر کدام از این گروه‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارد ولی نکته قابل توجه این‌که اصول مشترک در همه این برخوردها، عدم تخطی از چارچوب قوانین، عدم اصالت افراد، صداقت و صراحت با ملت در انتقاد از ایشان و نادیده گرفتن مصلحت‌بینی‌های مصلحت‌اندیشان بوده است. در واقع مهمترین معیار برخورد ایشان با همه آن‌ها، مبانی و اصول اسلامی بوده که موجب طرد یا جذب ایشان شده است.

بی‌شک بررسی و توجه عمیق‌تر به نحوه برخورد امام (ره) با دو جریان افراط و تفریط در همه جنبه‌ها و بهره‌مندی از اصول ایشان در حفظ خط تعادل در جامعه و جلوگیری از بسیاری از فتنه‌ها مؤثر خواهد بود.

Archive of SID

## منابع

- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، دنیای دانش، ۱۳۷۲.
- خمینی، سید احمد: امام حوزه و سیاست، فصلنامه حضور، ش ۱، خرداد ۱۳۷۰
- خمینی، سید احمد: موضع امام در برابر منافقین و لیبرال‌ها، ماهنامه پاسدار اسلام، مرداد سال ۱۳۶۱، ش ۸
- دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ستوده، امیررضا: پا به پای آفتاب، ج ۳، تهران، نشر پنجره، ۱۳۷۳.
- صحیفه امام، ۱۳۸۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، تهران
- کیخا، نجمه: مفهوم و ساز و کارهای تحقق عدالت اجتماعی، مجله علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۳، ش ۲۶
- محمدی ری‌شهری، محمد: گزیده میزان الحکمه، تلخیص: سید حمید حسینی، با اشراف سید کاظم طباطبایی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.
- وجدانی، مصطفی: سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی (ره)، پیام آزادی، تهران، چاپ نهم، ۱۳۶۹، ج ۴ و ۵.